



هستند. آبیار آنقدر فضای فیلم را شلوغ کرده که در نهایت نمی‌تواند فیلم را جمع‌بندی کند و سرنوشت بسیاری از شخصیت‌ها و نقش‌ها در داستان ابتر می‌ماند.

داستان؛ فیلم خیلی دیر شروع می‌شود و خیلی زود به اتمام می‌رسد. بیش از یک ساعت فیلم صرف مقدمه‌چینی و فضاسازی و توضیح روابط و محله و اشخاص می‌شود و زمانی این داستان مطول با تماشاگر به اتمام می‌رسد که تازه گره اصلی فیلم گشوده می‌شود اما خیلی زود دادگاه میان متهم و شاکی برقرار می‌شود و بیانیه‌های زنانه و مصلحت‌اندیشانه فیلم در باره مهاجرت، مظلومیت و بی‌گناهی زنان صادر می‌شود و بالاخره فیلم با برگشتن زندگی به روال عادی و صحنه استعاری زیست‌موش‌های موزی به پایان می‌رسد. برای نمونه سکانس طولانی کفتر بازی با آن همه کشمکش تنها کارکرد خلوت بودن خانه برای نزدیک شدن جلال و راحله را ممکن می‌سازد و عملاً کارکرد دراماتیک دیگری ندارد. از سوی دیگر جلسه دادگاه علنی وسط کوچه، صحنه رگ‌زنی و ضجه و بی‌پناهی راحله آنقدر زجر آور و شکننده از آب درآمده که بعید است تماشاگران با این صحنه‌های آزاردهنده، احساسی و فریادها و عریه‌های شخصیت‌ها از تباطؤ خوبی برقرار کنند.

نتیجه آنکه همچنان «نفس» منهای پایان‌بندی آخرش، بهترین فیلم آبیار است و تلاش این کارگردان مستعد برای ساخت فیلم‌های پریهاو و البته پرمحتوا (بخوانید محتوازده) همچون «شبی که ماه کامل شد» و «ابلق» توفیری در کارنامه فیلمساز ایجاد نکرده و به نظر می‌رسد نرگس آبیار در این دو فیلم تمام انرژی خود را صرف کارگردانی صحنه‌های شلوغ و اکشن و هدایت بازیگران زیاد کرده و از اصل قصه و فیلمنامه‌اش غافل شده است.

**مصلحت**

سایق این سال‌های سازمان اوج که عنوان تولیدکننده محصولات استراتژیک سینمای ایران را نیز یدک می‌کشد، این‌گونه که مقاطع مهم و از یاد رفته ابتدای انقلاب و فعالیت گروهک‌های سیاسی را در قالب آثار سینمایی مهیج به نمایش درآورد و در این راه از برخی فیلمسازان جوان و فیلم‌اولی استفاده کرده؛ سال

رضاعطاران در تالار) و گرفتن کلوزآپ چهره‌های حین خنده یا گریه در هم می‌بینیم. سکانس که بازی چاپلین وار از رضاعطاران می‌بینیم و درخشان هم از مخاطب گریه می‌گیرد هم خنده! بازی‌های هدایت شده‌ای که از همه بازیگران اصلی (پژمان جمشیدی، وحیدرهبانی و ژاله صامتی و حتی جمشیدهاشم پور) می‌بینیم که به شدت جذاب و هدایت شده‌ست.

**ابلق**

به نظر می‌رسد نرگس آبیار در فیلم آخرش بیش از هر چیز متأثر از اپیدمی سال‌های اخیر سینمای ایران موسوم به ژانر نکبت و بیچارگی و بدبختی فیلم‌هایی چون «ابد و یک روز» و «لات بازی فیلم‌هایی چون «شنای پروانه» و «مغزهای کوچک رنگ‌زده» بوده و او را به شدت تحت تأثیر قرار داده تا با افزودن چاشنی‌های سینمای خودش از قبیل جزئیات قصه‌گویی و زنانگی و حتی فمینیسم، فیلم دیگری را در ژانر نکبت رقم زند.

«ابلق» از تمهیدات بصری خوبی برخوردار است و بازی هوتن شکیبا نیز مثل همیشه جذاب و کند و از نقاط قوت فیلم است اما نقاط ضعف فیلم آنقدر زیاد است که آبیار را در مسیر عقبگرد کارنامه فیلم‌سازی‌اش قرار داده است.

شخصیت پردازی؛ برخلاف فیلم‌هایی مثل «شیار ۱۴۳» و «نفس»، شخصیت پردازی ابلق بسیار ضعیف و باور ناپذیر از آب درآمده چرا که کاراکترها به مثابه ربات‌هایی تنها عوامل فیلمساز را اجرا می‌کنند و فیلمساز کمترین ارزشی برای باورپذیری نقش‌ها و انگیزه‌بخشی کاراکترها قائل نبوده است: راحله با بازی شاکر دوست در تمام طول فیلم با شمایل زن سر به زیر نجیب جلو می‌رود، علی با بازی شکیبا تنها با فریاد و تیپ لاتی ظاهر می‌شود و اندک توضیحی درباره شخصیت وی داده نمی‌شود و تنها شمایل کلیشه‌ای در فیلم از این‌زوج اصلی فیلم ارائه می‌شود. جلال با بازی بهرام رادان با نقش آفرینی ضعیفش وصله نجسب فیلم است، مهران احمدی کارکردی جز کمک به پایان‌بندی فیلم ندارد، گیتی معینی، گلاره عباسی و تنها شمایل و کلیشه‌هایی برای توجیه اتفاقات فیلم هستند که به راحتی و تمهیدات دیگر قابل حذف از فیلم



حمیدرضا آذرنگ بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون در نخستین تجربه کارگردانی‌اش در سینما، گویا خواسته نبود تنوع ژانر در سینمای رابه‌رخ بکشد، چنانکه روزی روزگاری آبادان در لحظاتی سوررئال و علمی و تخیلی و در لحظات دیگر تراژیک یا کمیک شده در حالی که فیلم در بستر ملودرام قراراست سرنوشت یک خانواده در آبادان را روایت کند

گذشته امیر عباس ربیعی با «لباس شخصی» و امسال حسین دارابی با «مصلحت». انصافاً هم فیلم‌ها آثار بدی از آب در نیامدند. «مصلحت» در مواجهه اول یک فیلم سفارشی محسوب می‌شود که خیلی واضح می‌خواهد پروپاگاندا باشد و بخشی از دستاوردهای حاکمیت را با کفتمان به‌روز تر و چالشی‌تر روایت کند، از این رو نمی‌توان تنها به خاطر سفارشی بودن یا محصول یک ارگان بودن فیلم را تقیب کرد چراکه امتیازات فیلم و رای سفارشی یا پروپاگاندا بودن آن است. «مصلحت» حد و اندازه رارعايت می‌کند و به تریلرهای سیاسی آمریکایی شبیه است، با این تفاوت که اپرانیزه شده و سعی کرده ایده‌های ایدئولوژیک و استراتژیک اتاق فکر اوج را در بدون شعارزدگی پیاده کند، اما نقطه عطف ماجرا اینجاست که فیلم برخلاف آثار سفارشی مشابه فیلم بدی